

۲۴۵۶۹۴۱۳

تاریخ کامل ایران

بر اساس شاهنامه و متون کهن

www.ketab.ir

دکتر محمد رسولی

(تاریخ‌دان و شاهنامه‌شناس)

سرشناسه	:	رسولی، محمد، ۱۳۵۰-
عنوان و نام پدیدآور	:	تاریخ کامل ایران بر اساس شاهنامه و متون کهن / محمد رسولی.
مشخصات نشر	:	تهران: سبزان، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	:	۸۴۸ ص.
شابک	:	978-600-117-743-9
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیفا
موضوع	:	ایران -- تاریخ Iran -- History
رده‌بندی کنگره	:	۱۰۹DSR
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۵۲۴۶۱۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	:	فیفا



انتشارات سبزان

میدان فردوسی - خیابان موسوی (فرست) - ساختمان ۵۴ - تلفن: ۸۸۱۴۷۰۴۴ - ۸۸۳۱۹۵۵۸

تاریخ کامل ایران

بر اساس شاهنامه و متون کهن

• نویسنده: دکتر محمد رسولی

• نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳

• تیراژ: ۲۵۰ نسخه

• قیمت: ۱۱۰۰۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: کامیاب

فروش اینترنتی از طریق سایت آی‌آی‌کتاب www.iiketab.com

ISBN: 978-600-117-743-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۷۴۳-۹

فهرست مطالب

۱۹.....	پیشگفتار
۲۲.....	عهد کهن
۲۳.....	عهد باستان
۲۳.....	دوران نو (اسلامی)
۲۵.....	تمدن ایلام-هلمتیشوش
۲۷.....	گهواره‌های مدنیت
۲۹.....	تمدن‌های گمشده
۳۱.....	میراث شرقی ما
۳۵.....	درآمدی بر موضوع
۳۶.....	ملت، موجودیت قائم بالذات
۴۰.....	رابطه «خون» و «خاک»
۴۱.....	ملت: زنده، پویا و آفریننده
۴۲.....	فلسفه وجودی ملت
۴۳.....	کالبدشناسی ملت
۴۶.....	بخش‌بندی علم ملت‌گرایی (ناسیونالیسم)؛
۴۸.....	ناسیونالیسم اجتماعی
۴۹.....	جهان‌بینی ناسیونالیسم
۵۰.....	ناسیونالیسم و قیام‌های ملی
۵۱.....	دوران کهن
۵۳.....	ایران پیش از تاریخ
۵۵.....	تاریخ ایران
۶۰.....	ایرانیان پس از استقرار در فلات ایران
۷۲.....	آریاویج یا ایران‌ویج، نخستین اقامتگاه ایرانیان
۷۹.....	شکل جغرافیایی فلات ایران

۸۰.....	مردمان هندواروپایی.....
۸۲.....	نخستین ساکنان فلات ایران.....
۸۶.....	ایجاد دولت - کشور در ایران.....
۸۹.....	دوره عهد کهن.....
۸۹.....	پیشدادیان.....
۹۵.....	پزشکی در تاریخ ایران.....
۹۷.....	عمل رستمزاد (سزارین).....
۹۷.....	سیمرغ در نقش جراح.....
۹۸.....	نوشدارو و بادزهر.....
۹۹.....	قطره چشمی.....
۱۰۸.....	پزشکان مشهور ایران کهن.....
۱۰۸.....	تخصص‌های مختلف دانش پزشکی در تاریخ ایران.....
۱۱۱.....	دیدگاه ایرانیان عهد کهن.....
۱۱۲.....	حق ویزیت! در ایران باستان.....
۱۱۲.....	اخلاق پزشکی در تاریخ ایران.....
۱۱۴.....	تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی.....
۱۳۹.....	برزویه طبیب.....
۱۴۲.....	پزشکان یونانی و مصری.....
۱۴۴.....	مکاتب پزشکی در ایران.....
۱۵۰.....	راز بزرگ.....
۱۵۶.....	غرور در شاهنامه.....
۱۵۷.....	فره ایزدی در شاهنامه.....
۱۵۹.....	پایان کار پیشدادیان.....
۱۵۹.....	ضحاکیان.....
۱۶۷.....	فریدون.....
۱۷۳.....	فریدونیان.....
۱۷۷.....	دوره نخست نبردهای تورانیان با ایرانیان.....
۱۸۲.....	سام.....
۱۸۳.....	زال.....

۱۸۷	پادشاهی نوذر
۱۹۱	پادشاهی زو
۱۹۲	انتخابات و گزینش در شاهنامه
۱۹۵	نتیجه گیری
۱۹۶	گرساسب با کرساسب
۲۰۰	آرش کمانگیر
۲۰۲	کیانیان
۲۰۲	کی قباد (کوی کوات)
۲۰۴	کیکاووس
۲۰۷	هفتخوان رستم
۲۲۰	کیکاووس در دو چهره
۲۲۷	سیاوش در شاهنامه
۲۳۰	کین خواهی رستم در توران
۲۳۱	جنگ رستم با کافور
۲۳۲	حرکت گیو به مرز چین برای از بین بردن باقیمانده سپاه توران
۲۳۲	داستان جنگ هاماوران
۲۳۳	داستان به آسمان رفتن کاووس
۲۳۵	داستان رستم و سهراب
۲۳۸	سهراب در شاهنامه
۲۳۹	رسیدن سهراب به دژ سپید
۲۴۱	ساخت رصدخانه توسط کیکاووس
۲۴۲	کیخسرو (کوی هنوس روه)
۲۴۲	کی خسرو در شاهنامه
۲۴۵	سلطنت لهراسب
۲۴۷	سلطنت گشتاسب
۲۵۲	داستان زریر
۲۵۳	خشم ارجاسب
۲۵۵	پیشگویی جاماسب
۲۵۶	خشم گرفتن گشتاسب

۲۵۸	نبرد ایرانیان و خیونان
۲۵۹	پدر و فرزند
۲۵۹	رزم بستور
۲۶۰	گرامی گرد
۲۶۱	گرفتاری ارجاسب
۲۶۶	خلاصه‌ای از داستان مرگ رستم به دست شغاد بر اساس شاهنامه
۲۶۹	تاریخ ایران در دوره بهمن
۲۶۹	بهمن (وهم، وهمنه)
۲۷۰	همای چهارزاد
۲۷۲	پادشاهی داراب
۲۷۴	اصطلاح پول‌شویی ریشه‌ای ایرانی دارد!
۲۷۶	سلطنت دارا ابن داراب یا دارای اصغر
۲۸۳	دوران باستان
۲۸۵	سلسله ایلامیان
۲۸۸	ایران در هزاره سوم پیش از میلاد
۲۸۹	مشخصات عصر مس و مفرغ در ایران باستان
۲۹۱	فرمانروایی مادها
۲۹۶	دیاکو، نخستین پادشاه شناخته شده مادها (تا ۷۱۵ پیش از میلاد)
۲۹۹	دوره هخامنشیان (۵۵۹-۳۳۰ قبل از میلاد)
۳۰۱	پاسارگادیان، مرفیان، ماسپیان، پانتالیان، دروسیان و گرمانیان
۳۰۲	کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۲۹ قبل از میلاد)
۳۰۴	کوروش، ذوالقرنین و کیخسرو
۳۰۸	کوروش ذوالقرنین
۳۱۴	کمبوجیه
۳۱۴	داریوش بزرگ
۳۱۵	طغیان‌های هشتگانه
۳۱۶	ستون سوم
۳۱۶	تقسیمات کشوری داریوش بزرگ
۳۱۷	هخامنشیان پس از داریوش بزرگ

۳۱۷		جانشینان اسکندر - سلوکی‌ها
۳۱۹		پارتی‌ها و شاهان اشکانی
۳۴۶		اوضاع ایران در دوره پارتی‌ها - تمدن اشکانی
۳۵۳		ساسانیان
۳۵۳		نبردهای ایران و روم در دوران شاهنشاهی شاپور یکم
۳۵۵		لشکرکشی امپراتوری روم به ایران در دوران بهرام دوم
۳۵۶		نبرد روم علیه ایران در دوران نرسی
۳۵۷		نبردهای ایران و روم در دوران شاپور دوم (بزرگ)
۳۵۷		زایش نخستین دین - دولت مسیحی
۳۵۸		نبردهای نخست شاپور بزرگ با امپراتوری روم
۳۵۸		نبردهای دوم شاپور بزرگ با امپراتوری روم
۳۶۰		آشتی میان ایران و روم در دوران شاپور بزرگ
۳۶۰		بخش کردن روم به دو امپراتوری باختری و خاوری
۳۶۱		قرار داد آشتی شاپور سوم با روم
۳۶۱		یزدگرد یکم و تحت‌الحمایگی روم شرقی
۳۶۴		میله‌گذاری مرز ایران و توران در دوران بهرام پنجم
۳۶۴		قرارداد آشتی یزدگرد دوم با تئودوس
۳۶۵		قرارداد صلح قباد یکم ساسانی با آناستاس امپراتور روم شرقی
۳۶۶		نبرد دوم قباد با بیزانس
۳۶۶		شاهنشاهی خسرو یکم (انوشیروان)
۳۶۷		قرارداد صلح ایران و روم
۳۶۸		قرارداد صلح میان خسرو انوشیروان و امپراتور روم (۵۶۲ م / ۵۹ پ هـ)
۳۶۹		پیوستن یمن به ایران
۳۶۹		نبرد سوم با بیزانس
۳۷۰		جنگ‌های ایران و روم در دوران خسرو پرویز
۳۷۱		آشتی ایران و روم: قباد دوم - هرقل
۳۷۳		شاهان ساسانی
۳۷۳		مقدمه
۳۷۵		اول - اردشیر اول (ارت خستر)

۳۷۸	دوم - شاپور اول (شاه پوهر)
۳۸۰	سوم - هرمز اول (اتوهرمزد)
۳۸۰	چهارم - بهرام اول (وره ران)
۳۸۱	پنجم - بهرام دوم (وره ران)
۳۸۱	ششم - بهرام سوم (وره ران)
۳۸۲	هفتم - نرسی (نرسه)
۳۸۴	شاپور دوم (ذوالاکتاف)
۳۸۵	برخورد با عرب‌ها
۳۸۶	شاپور دوم و مسئله ارمنستان
۳۸۸	شاپور و رومیان
۳۹۴	حاشیه‌ای بر تاریخ
۳۹۵	باری دیگر شاپور و مسئله ارمنستان
۳۹۸	باری دیگر شاپور و روم
۳۹۸	شخصیت شاپور دوم (ذوالاکتاف)
۴۰۰	موقعیت دین در زمان شاپور دوم
۴۰۱	نگاره شاپور دوم در طاق‌بستان
۴۰۴	نگاره شاپور دوم در بیشاپور
۴۰۴	اردشیر دوم
۴۰۶	شاپور سوم (شاه پور)
۴۰۶	بهرام چهارم
۴۰۸	یزدگرد اول (یزدکرت)
۴۰۹	یزدگرد اول و مسیحیت
۴۱۴	حاشیه‌ای بر تاریخ
۴۱۵	پایان کار یزدگرد اول
۴۱۷	شاه تاریخ و افسانه
۴۱۷	بهرام پنجم (بهرام گور)
۴۱۸	تخت‌نشینی بهرام پنجم
۴۱۹	جنگ با روم شرقی
۴۱۹	جنگ بهرام پنجم با خاقان

۴۲۰	سرکوبی دیلمیان
۴۲۱	روایت سفر افسانه‌ای بهرام به هندوستان
۴۲۲	مسئله ارمنستان
۴۲۲	شخصیت و سیرت بهرام گور در حاشیه تاریخ
۴۲۵	حاشیه‌ای بر تاریخ
۴۲۷	پایان کار بهرام گور
۴۲۷	یزدگرد دوم
۴۳۳	هرمز سوم (اَنوهرمزد)
۴۳۳	فیروز اول (پیروز)
۴۳۵	بلاش (وگلاش)
۴۳۵	قباد اول (کوات)
۴۳۷	جنگ دوم بیزانس
۴۳۸	خسرو اول انوشیروان عادل
۴۴۱	هرمز چهارم (اهورمزد)
۴۴۱	خسرو دوم معروف به خسرو پرویز
۴۴۲	قباد دوم (کوات)
۴۴۲	اردشیر سوم (ارت خستر)
۴۴۲	زمان هرج و مرج
۴۴۳	یزدگرد سوم
۴۴۴	نگاهی به ایران‌شناسی
۴۴۶	خط میخی
۴۵۵	ایزد آذر
۴۵۷	آتش و واژه آتش
۴۵۷	پیدایش آتش
۴۵۹	داوری یا بازشناسی آتش
۴۶۰	آتش در زمان مادها
۴۶۰	آتش در زمان هخامنشیان
۴۶۲	آتش در زمان اشکانیان
۴۶۴	آتش در دوره ساسانی

۴۶۷	ایران نو (دوره اسلامی)
۴۶۹	ارزیابی فرهنگ ایران
۴۶۹	پایداری آیین زرتشتی در برابر اسلام
۴۷۰	علاقه به تشیع از کجا شکل گرفت؟
۴۷۱	زبان پارسی
۴۷۲	سرایش شاهنامه
۴۷۵	داستان اشغال، به روایت فردوسی طوسی
۴۷۷	داستان اشتغال
۴۷۸	اعراب به روایت شاهنامه
۴۸۳	فلج اندیشه
۴۸۴	حدیث مقاومت
۴۸۹	ایران نو (دوره اسلامی)
۴۸۹	یکم- دوره سلطه عرب ها
۴۹۰	دوم- دوران امیران و پادشاهان محلی
۴۹۱	سوم- دوران سلطه مغولان و تیموریان
۴۹۳	خلفای راشدین (از ۱۱ تا ۴۱ هجرت)
۴۹۳	مسئله خلافت
۴۹۴	خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳)
۴۹۴	لشکرکشی به ایران و شام
۴۹۵	خلافت عمر بن الخطاب (۲۳-۱۳)
۴۹۶	ایران یکی از ایالت های خلفای اموی (۱۳۲ - ۳۵ میلادی)
۵۰۱	عباسیان
۵۰۱	سفاح ۱۳۲ - ۱۳۶ هـ
۵۰۲	بنی عباس و علویان
۵۰۲	پیروان آل علی
۵۰۲	ابوجعفر منصور (۱۵۸-۱۳۶ هـ)
۵۰۳	مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ)
۵۰۴	هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ هـ)
۵۰۴	هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ هـ)

۵۰۶	امین (۱۹۳ - ۱۹۸ هـ)
۵۰۷	مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ)
۵۰۸	معتصم (۲۲۷ - ۲۱۸ هـ)
۵۰۹	طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۶)
۵۱۳	صفاریان (۳۹۳ - ۲۴۷)
۵۱۳	سیستان پیش از قیام یعقوب
۵۱۴	ابتدای امر یعقوب
۵۱۶	۱- یعقوب بن لیث (۲۴۷ - ۲۶۵)
۵۲۴	۲- عمرو بن لیث (۲۶۵ - ۲۸۷)
۵۳۹	سامانیان (۳۸۹ - ۲۷۹)
۵۳۹	ابتدای امر سامانیان
۵۴۰	نزاع نصر و اسماعیل با یکدیگر در ۲۷۵
۵۴۱	۱- اسماعیل بن احمد امیر قاتل (۲۷۹ - ۲۹۵)
۵۴۳	۲- ابونصر احمد بن اسماعیل (۳۰۱ - ۲۹۵)
۵۴۳	۳- نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱)
۵۴۸	۴- نوح بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۳)
۵۵۰	۵- ابو الفوارس عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰)
۵۵۱	۶- ابو صالح منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۶)
۵۵۵	سلسله آل زیار (زیاریان) (۴۷۰ - ۳۱۵ هجری)
۵۵۶	آرزوهای ملی و مرگ نابهنگام مرد آویج
۵۵۸	زمان حکومت و شمشیر پسر زیار
۵۶۱	دیالمه آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ هجرت)
۵۶۱	پسران بویه ماهیگیر
۵۶۲	اوضاع دربار خلافت مقارن ظهور آل بویه
۵۶۵	فتح اهواز به دست آل بویه در ۳۲۶
۵۶۶	اوضاع بغداد مقارن فتح آن به دست احمد بن بویه
۵۶۸	فتح بغداد عراق به دست احمد بن بویه در ۳۳۴ - ۳۳۷
۵۷۰	آل مسافر
۵۷۱	مرگ عمادالدوله و امارت عضدالدوله در ۳۳۸ از پسران بویه

۵۷۱	تقسیم ممالک آل بویه
۵۷۵	دوره غزنویان
۵۷۵	آغاز پیدایش غزنویان
۵۷۵	تاریخ نگاری غزنویان
۵۷۷	آل افراسیاب
۵۷۸	سلاطین غور و یا آل شنسب
۵۷۹	سیف الدین سوری
۵۸۰	قطب الدین محمد
۵۸۰	علاء الدین حسین جهانسوز
۵۸۱	سیف الدین محمد بن علاء الدین حسین:
۵۸۱	غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام:
۵۸۳	غوریان و خوارزمشاهیان
۵۸۴	سرانجام سلطان غیاث الدین
۵۸۴	ممتاز الدین محمد سام
۵۸۴	فتح هندوستان
۵۸۶	قتل سلطان ممتاز الدین غوری
۵۸۷	غیاث الدین محمود بن غیاث الدین محمد
۵۸۸	بهاء الدین شام و علاء الدینک اتسز
۵۸۹	علاء الدین محمد بن شجاع الدین علی
۵۹۱	سلاطین سلجوقی
۵۹۲	رکن الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق
۵۹۳	فتح خوارزم و ری و همدان در ۴۳۴
۵۹۳	وفات طغرل اول
۵۹۴	عضدالدوله محمد الب ارسلان بن چغری ۴۵۵-۴۶۵
۵۹۴	سلطنت ملکشاه
۵۹۵	تجزیه متصرفات سلاجقه
۵۹۵	اختلافات بین جانشینان ملکشاه
۵۹۶	سلطان محمد
۵۹۷	سلجوقیان شرق ایران

۵۹۹	خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸).....
۵۹۹	۱- قطب‌الدین محمد بن انوشکین (۵۲۲-۴۹۰).....
۵۹۹	۲- علاءالدوله ابوالمظفر اتسز بن قطب‌الدین محمد (۵۲۲ - ۵۵۱).....
۶۰۰	۳- تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن اتسز (۵۵۱-۵۶۷).....
۶۰۲	۴- جلال‌الدین محمود سلطان شاه بن این ارسلان.....
۶۰۲	۵- علاءالدین تکش بن ایل ارسلان (۵۶۸-۵۹۶).....
۶۰۶	۶- علاءالدین محمد بن علاءالدین تکش (۵۹۶-۶۱۸).....
۶۱۰	الجایتو و ابوسعید ایلخان (۷۳۶-۷۰۳ هجری).....
۶۱۲	سربداران.....
۶۱۷	دوره تیموریان (۹۱۱-۷۸۲ هجری).....
۶۱۸	شاهرخ تیموری (۸۵۰-۸۰۷ هجری).....
۶۱۸	الغیبگ تیموری (۸۵۳-۸۵۰ هجری).....
۶۱۹	ابوسعید گورکانی (۸۷۲-۸۵۳ هجری).....
۶۱۹	میرزا ابوالقاسم بابر (۸۶۱-۸۵۵ هجری).....
۶۲۰	میرزا علاءالدوله بن بایسنقر (۸۵۷-۸۵۰ هجری).....
۶۲۰	سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۲ هجری).....
۶۲۳	دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ هجری).....
۶۲۳	مقدمه.....
۶۲۳	۱) حکومت عثمانی.....
۶۲۴	۲) امپراتوری‌های پرتغال و اسپانیا.....
۶۲۵	۳) اوضاع داخلی ایران.....
۶۲۷	برآمدن صفویان.....
۶۲۷	از تخت پوست به تخت شاهنشاهی.....
۶۲۷	الف - از شیخ صفی‌الدین تا شیخ ابراهیم.....
۶۳۳	ب- از سلطان جنید تا شاه اسماعیل.....
۶۳۷	بازسازی دولت فراگیر ملی.....
۶۵۸	توضیحات تکمیلی در خصوص شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ هجری).....
۶۶۰	شاه‌طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ هجری).....
۶۶۱	جانشینان شاه‌طهماسب (۹۹۶-۹۸۴ هجری).....

۶۶۲	شاه‌عباس کبیر (۱۰۳۸-۹۹۶ هجری).....
۶۶۹	شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هجری).....
۶۶۹	شاه‌عباس دوم صفوی (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هجری).....
۶۶۹	شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری).....
۶۶۹	سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هجری).....
۶۷۳	دوره نادری - افشاری (۱۱۴۸-۱۲۱۰).....
۶۷۳	جنگ مهماندوست دامغان (۱۱۴۱-۱۱۴۲).....
۶۷۴	پاداش نادر برای اخراج افغان‌ها- (۱۱۶۰-۱۱۴۵ هجری):.....
۶۷۶	عادل شاه افشار (۱۱۶۱-۱۱۶۰ هجری).....
۶۷۶	شاهرخ افشار (۱۲۱۰-۱۱۶۱ هجری).....
۶۷۹	سلسله زندیه (۱۱۶۳-۱۳۰۹).....
۶۷۹	هفتم - زندیان.....
۶۸۰	ظهور کریم‌خان زند.....
۶۸۴	شکست محمدحسن خان قاجار در ۱۱۷۱.....
۶۸۵	سلطنت کریم‌خان (۱۱۶۳-۱۱۹۳).....
۶۹۲	پادشاهی لطفعلی‌خان (۱۲۰۹-۱۲۰۳).....
۶۹۳	قرارداد نافرجام علی مرادخان زند کاترین (۱۷۸۴م ۱۱۶۳خ).....
۶۹۵	سلسله قاجاریه.....
۶۹۵	آقا محمدخان و دوباره‌سازی دولت فراگیر ملی.....
۷۰۱	اروپا، هم‌زمان با برآمدن قاجاریان.....
۷۰۵	تجزیه بخش‌هایی از قفقاز (قرارداد گلستان).....
۷۱۶	توپچیان تازه‌کار ولیعهد.....
۷۱۸	طمع دیرینه روس‌ها به خاک ایران.....
۷۲۴	آغاز دوره تلخ تجزیه ایران بزرگ.....
۷۲۴	نگاهی به تجزیه ایران (قرارداد گلستان).....
۷۳۲	تجزیه سرتاسر قفقاز.....
۷۳۹	جدایی ایران و افغانستان.....
۷۴۶	تجزیه مکران، بلوچستان.....
۷۴۹	تجزیه سیستان.....

۷۵۰	تجزیه سرزمین‌های خوارزم و فرارود
۷۵۴	خلاصه دوره قاجاریه
۷۵۷	دوره پهلوی
۷۵۸	رضاشاه پهلوی
۷۶۴	رئیس الوزرائی رضاخان
۷۶۷	انقراض قاجاریه و سلطنت رضاشاه
۷۷۳	دستگیری سیدحسن مدرس
۷۷۵	محمدرضا پهلوی
۷۷۸	مشکلات داخلی و دولت‌های ناپایدار
۷۸۲	غائله آذربایجان و جمهوری مهاباد
۷۸۴	خیز شاه برای گرفتن قدرت
۷۸۷	نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق
۷۸۸	کودتای ۲۸ مرداد و سقوط مصدق
۷۸۹	استحکام پایه‌های قدرت شاه
۷۹۳	شدت یافتن فعالیت مخالفین
۷۹۴	حزب واحد
۷۹۹	جمهوری اسلامی ایران
۸۰۰	حکومت اسلامی
۸۰۰	اهداف کلان انقلاب اسلامی
۸۰۳	نتیجه‌گیری
۸۰۷	بخش ویژه نوجوانان
۸۲۳	برخی رویدادهای عجیب در شاهنامه
۸۲۳	موضوع: فرازمینی‌ها در ایران کهن
۸۲۴	به آسمان رفتن کیکاووس
۸۲۵	ابر و برف مصنوعی در شاهنامه!
۸۲۷	منابع
۸۴۱	نمایه
۸۴۷	برخی آثار دیگر از نویسنده

پیشگفتار

باید گفت که آغاز تاریخ ایران به‌درستی معلوم و مشخص نیست. البته این از امتیازات ویژه ایران است که آن‌چنان تاریخ بلند و بی‌مانندی دارد که آغاز آن معلوم نیست. با وجود این، بر اساس داده‌های علمی می‌دانیم که نیاکان ایرانیان در آغاز در جایی به نام ایرانویج زندگی می‌کردند که بعدها به دلیل پیدایش تغییرات شدید آب‌وهوایی که البته ناشی از پیشروی یخبندان در دوره چهارم زمین‌شناسی بود، به طرف جنوب، یعنی فلات ایران پیشروی کردند. آن‌ها سپس با استقرار در فلات ایران و ایران کنونی در اینجا مستقر شدند. استقرار ایرانیان در فلات ایران، سرآغاز پیدایش تمدن در این کشور شد. آن‌ها در آغاز با رهبری کیومرث، در ایران کنونی، دولت-کشور تشکیل دادند. سپس به تدریج این تمدن رشد یافت. این احتمال متصور است که در سکونتگاه اولیه ایرانیان که شاید نامش را بتوانیم ایرانویج بگذاریم، دانش و علم و فرهنگ بسیر بالایی وجود داشته است و بعد که ایرانیان به ایران کنونی آمدند، آن دانش و فرهنگ را با خود آوردند و از آن‌ها استفاده کردند که نتیجه‌اش ایجاد تمدن عظیم و بزرگی در ایران بود. تمدنی چنان عظیم و باشکوه که حتی در مخیله آدم امروزی نمی‌گنجد. این تمدن و فرهنگ چنان بزرگ بوده که برخی‌ها احتمال داده‌اند، این عظمت از سوی آسمان‌ها و از طرف انسان‌های فضایی آورده شده باشد. یک دلیل پیدایش چنین فرضیه‌ای اشاره‌های پیشرفته علمی در شاهنامه است.

در همان قسمت‌های آغازین شاهنامه از نحوه پیدایش هستی و خلقت انسان به‌گونه‌ای بسیار علمی سخن رفته است و از این قبیل مطالبی که در شاهنامه گفته شده و در دوران ما تازه علم و دانش به آن‌ها رسیده فراوان است. برای آدمی این پرسش ایجاد می‌شود که فردوسی این‌طور چیزها را از کجا می‌دانسته است؟! بی‌گمان این مطالب در آثار منثور تاریخی ایران کهن وجود داشته که شاعر آن‌ها را به نظم و شعر درآورده است. به‌راستی آن ایرانیان عهد کهن این اطلاعات علمی پیشرفته را از کجا می‌دانستند؟!

این‌ها سبب می‌شود که برخی بیندارند دانش‌های مندرج در شاهنامه از سوی ساکنان کرات دیگر به ایران راه یافته است! به برخی دانش‌های مهم در سایر کتب ایران قدیم هم اشاره شده است. برای مثال، در کتاب بندهشن هم مطالب عجیبی می‌خوانیم که شگفت‌آورند.

همین ویژگی‌های تاریخ سبب می‌شود که کسانی که تاریخ می‌خوانند و تاریخ می‌دانند از حیث تجربه و خرد و عقل، پختگی بیشتری نسبت به همگنان خود داشته باشند. گویی این افراد بیشتر از هم‌سالان خود عمر کرده‌اند و با دانستن تاریخ، آن رویدادهای تاریخی را خود دیده و تجربه کرده و پند آن را آموخته‌اند.

در تاریخ، مسائل گوناگونی وجود دارد: اخلاق، عشق، نفرت، حسادت، نفس‌غرایز جنسی، دین، فرهنگ، اقتصاد، جنگ، بیداد، دادگری، عدالت‌ورزی، مکنت، محنت، شادی، رفاه، ناخوشی، خوشی و

شاید یکی از مهم‌ترین چیزهایی که از تاریخ می‌آموزیم این باشد که رویدادهای تاریخی، محصول اتفاقات پیش از آن هستند!

خواننده ارجمند و عزیز، خواهش می‌کنم جمله اخیر را دوباره بخوان و روی آن تأمل کن!

هرچه در تاریخ حادث می‌شود، قبل از حدوث آن، زنجیره‌ای از وقایع دیگر روی داده که سرانجام آن مسئله را محقق کرده است. اما آیا می‌توان به این چیزی که گفتیم عنوان «جبر تاریخی» داد؟ پاسخ نگارنده منفی است. چرا؟ زیرا آنچه امروز از عبارت «جبر تاریخی» در فلسفه سیاسی، فلسفه تاریخ منظور است، متفاوت است. با این توضیح که اگر بگوییم هنگامی که رویدادهایی محقق می‌شوند، جامعه برای پیدایش وضعیت خاصی مهیا می‌شود، سخن درستی است. اما اینکه بگوییم حکم محتوم و اجتناب‌ناپذیر است، متفاوت است. برای مثال، در بسیاری از جوامع، آگاهی‌های ملی مانع از تحقق نقشه اجانب و بیگانگان می‌شود و مسیر عادی تاریخ را تغییر می‌دهد. کارل مارکس در این مورد اشتباه کرده که تصور کرده یک خط سیر اجتناب‌ناپذیر در تاریخ وجود دارد. در این مورد، نظر ایشان چندان درست نیست. ممکن است در امور فرعی و جزئی چنین باشد، اما در امور کلی نه. در واقع، ورود یک عامل پیش‌بینی‌نشده و یک عامل جدید (هرچه که باشد) نتیجه‌گیری شرایط را تغییر می‌دهد.

مثالی از تاریخ برای درک بهتر منظور بزنیم. سال حدود ۶۰۰ میلادی است. در ایران، ساسانیان بر سر قدرت هستند. خسرو پرویز در حال تثبیت قدرت خود و استقرار کامل در پادشاهی ایران است.

هم‌زمان در عربستان (که شاید اصلاً مورد توجه هم نیست) اتفاقاتی در حال روی دادن است. خسروپرویز به کمک روم (یعنی دشمن ایران) به سلطنت و قدرت بازگشته است، ولی در افکار عمومی مشروعیت خود را از دست داده است، زیرا مردم تداوم پادشاهی او را بر اثر دخالت بیگانگان می‌دانند. این آغاز می‌شود تا پایه‌های مستحکم پادشاهی ایران که در اذهان عمومی حتی تا حد قداست هم پیش رفته بود، لرزان شود. این لرزش و رخنه مشروعیت حکومت ساسانی را چنان لرزان و سست پایه کرد که با یک هل دادن فرومی‌ریخت.

به همین جهت است که می‌گوییم: «تاریخ تنها شرح حوادث گذشته نیست، بلکه علمی است برای توجیه هستی‌ها و رویدادهای امروز، در راستای شناخت بهتر جهان فردا.»

با این نگرش و با توجه به این واقعیت علمی راجع به تاریخ، می‌توان گفت علم تاریخ علمی است که استعدادهای یک ملت و وضعیت حاکم بر جهان را که واقعیت‌ها و آیینۀ فرداست، می‌شناساند.

گرچه ما به هنگام تاریخ‌نگاری و مطالعه تاریخ با گذشته و رویدادهای انجام‌شده سروکار داریم، اما در واقع درصدد کشف آینده از طریق گذشته هستیم. از همین روست که هیچ سیاستمداری هرگز وجود نداشته که با تاریخ آشنا نباشد. به همین دلیل است که اگر متولیان امر حکمرانی در یک کشور با تاریخ و فرهنگ آن کشور آشنایی کافی نداشته باشند، باید گفت هرگز نمی‌توانند برای منافع ملی آن کشور حاکم و حکمران خوبی باشند.

بنابراین می‌بینیم که تاریخ علم بسیار مهم و مفیدی است که دانستن آن از ضروریات است.

اگر همین امروز کسی بخواهد بداند چرا وضعیت کنونی این‌گونه است، باید به زمان گذشته نزدیک و دور مراجعه کند. در واقع، پی‌جویی درباره‌ی چرایی پیدایش وضعیت کنونی، ما را به مسائل و رویدادهای حادث‌شده در گذشته می‌کشاند. همین‌جا این نتیجه را هم می‌شود استنباط کرد و اضافه نمود که با استفاده از علم تاریخ می‌توان به فراست دریافت که کدام‌یک از حرکتهایی که امروز وجود دارد ناشی از کشش جهان فرداست.

باید توجه داشت که برخی عبارات و واژگان و اصطلاحات که در این کتاب به کار می‌بریم، خیلی مورد قبول نگارنده نیست، بلکه از جهت اینکه این‌ها ترویج یافته و مورد شناخت همگان است، آن‌ها را به کار می‌بریم. برای مثال، حتی به کارگیری واژگانی که چندان فارسی نیستند یا دست‌کم فارسی سره نیستند مورد رضایت قلبی نگارنده نیست. اما به این نتیجه رسیده‌ام که در نگارش این کتاب، از این جهات، چندان وسواس به خرج ندهم تا کتاب مورد استفاده همگان باشد.

استادان تاریخ، به قدر کافی، کتاب تاریخ برای ایران گذاشته‌اند، از این رو این کتاب می‌کوشد، ضمن روایت تاریخ، سخن نو و تازه‌ای بیان کند که برگرفته از نگرش خاص به ایران و تاریخ آن است. نویسنده همچنین می‌کوشد علی‌رغم علاقه و عشق شدید به ایران عزیزتر از جان، مقهور احساسات عاشقانه خود به سرزمین مقدس و ورجاوند ایران نگردد و بر اساس واقعیات و یافته‌های علمی، موضوع تاریخ ایران را پی بگیرد.

اکنون روایت راستین تاریخ تمدن ایران و ایرانیان را اینجا می‌آوریم. تاریخی که ما بیان می‌داریم، دیگران نگفته یا بسیار کم گفته‌اند و دست کم به این کاملی که ما بخواهیم گفت هرگز نگفته‌اند، گرچه بسیاری از این گفتار ما مورد تأیید دیگران قرار نخواهند گرفت. لیکن از گفتن حقیقت نباید سرپیچی نمود.

به هر جهت، آنچه مسلم است این است که دانش و تمدن بزرگی در ایران عهد کهن و باستان وجود داشته است. ما برای یادگیری آسان‌تر، می‌توانیم تاریخ ایران را به سه دوره تقسیم کنیم. بدیهی است که به صور گوناگون، می‌توان تاریخ را دسته‌بندی کرد. اما به نظر ما یکی از بهترین شیوه‌ها که منطبق و مدلل باشد، تقسیم‌بندی ایران به سه دوره خلی کلی به شرح زیر است:

۱- تاریخ ایران در عهد کهن

۲- تاریخ ایران در عهد باستان

۳- تاریخ ایران در دوره نو (اسلامی)

عهد کهن

تاریخ ایران از آغاز تا پیش از مادها را می‌توانیم عهد کهن بدانیم. این دوره که مهم‌ترین دوره تاریخی ایران است شامل پیشدادیان، ضحاکیان، فریدونیان، کیانیان و لهراسبیان می‌شود. اوج تمدن و شکوه و عظمت تاریخ و فرهنگ ایران مربوط به این دوره است. این دوره‌ای است که ناشناخته مانده و معدود افرادی به آن پرداخته‌اند. شاید نگارنده کمترین جزو پیشتازان این راه باشد.

ایران عهد کهن از آغاز استقرار ایرانیان در ایران شروع می‌شود و تا پایان دوره لهراسبیان و پایان دوره دین-دولت اول ادامه می‌یابد. منظور ما از دوره اول دین-دولت، حکومتی است که در زمان زرتشت و پس از زرتشت با مبانی فکری و عقیدتی وی حکمرانی می‌کند. این زمان تقریباً نزدیک به چهار هزار سال پیش است.

اما به دلیلی این حکومت از بین می‌رود و تاریخ دچار نوعی گسست در ثبت وقایع می‌شود. پس از مدتی، تاریخ مادها را داریم. می‌توانیم آغاز کار مادها را آغاز دوران تاریخی باستان بشناسیم.

عهد باستان

این دوره با آغاز پادشاهی مادها شروع و با پایان حکومت ساسانیان تمام می‌شود. از تاریخ این دوران، تا حدود زیادی، آگاهی و اطلاع داریم و کلیت آن این است که مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان را در بر می‌گیرد.

دوران نو (اسلامی)

منظور از این دوران، تاریخ ایران پس از یورش تازیان است. در واقع، تاریخ ایران پس از اسلام را دوران نو یا دوران اسلامی می‌نامیم. در این دوران، حکومت‌های مختلفی در ایران بوده‌اند که می‌توانیم آن‌ها را به این صورت نام ببریم:

۱- خلفای راشدین

۲- امویان

۳- عباسیان

۴- طاهریان

۵- صفاریان

۶- سامانیان

۷- آل بویه

۸- غزنویان

۹- سلجوقیان

۱۰- خوارزمشاهیان

۱۱- ایلخانیان

۱۲- سریداران

۱۳- چوپانیان

۱۴- مظفریان

۱۵- تیموریان

۱۶- قراقویونلو

۱۷- آق قویونلو

۱۸- صفویه

۱۹- افشاریان

۲۰- زندیان

۲۱- قاجاریان

۲۲- پهلوی

۲۳- جمهوری اسلامی

این تقسیم‌بندی تاریخ را دیدگاه ماست که آن را به سه دوره کلی تقسیم کردیم و گفتیم که در هر دوران، چه سلسله‌هایی حکومت کردند.

از آن زمان که تاریخ مکتوب در دست است، اکنون دست کم شش هزار سال می‌گذرد. در نیمی از این مدت، تا آنجا که بر ما معلوم است، خاور نزدیک مرکز امور و مسائل بشری بوده است. از این اصطلاح مبهم «خاور نزدیک»، منظور ما تمام جنوب باختری آسیاست که در جنوب روسیه و دریای سیاه و مغرب هندوستان و افغانستان قرار دارد و با مسامحه بیشتری، این نام را شامل مصر نیز می‌دانیم، چه این سرزمین از زمان‌های بسیار دور با خاور پیوستگی داشته است و با شبکه پیچ‌درپیچ فرهنگ و تمدن خاوری را ساخته‌اند. بر این صحنه، که تحدید حدود دقیق آن مقدور نیست و بر روی آن مردم و فرهنگ‌های مختلف وجود داشته، کشاورزی و بازرگانی، اهلی کردن حیوانات و ساختن ارابه، سکه زدن و سند نوشتن، پیشه‌ها و صنایع، قانون‌گذاری و حکمرانی، ریاضیات و پزشکی، استعمال مسهل و زهکشی زمین، هندسه و نجوم، تقویم و ساعت و منطقه البروج، الفبا و خط‌نویسی، کاغذ و مرکب، کتاب و کتابخانه و مدرسه، ادبیات و موسیقی، حجاری و معماری، سفال لعابدار و اسباب تجملی، یکتاپرستی و تگگانی^۱، آرایه‌ها و جواهرات، نرد و شطرنج، مالیات بر درآمد، استفاده از دایه، شراب‌خواری و چیزهای فراوان دیگری برای نخستین بار پیدا شده و رشد کرده، و

فرهنگ اروپایی و آمریکایی ما، در طی قرون از راه جزیره کُرت و یونان و روم، از فرهنگ همین خاور نزدیک گرفته شده است. «آریاییان»، خود، واضح و مبدع تمدن نبوده، بلکه آن را از بابل و مصر به عاریت گرفته‌اند؛ یونانیان نیز سازنده کاخ تمدن به شمار نمی‌روند، زیرا آنچه از دیگران گرفته‌اند به مراتب بیش از آن است که از خود بر جای گذاشته‌اند. یونان، در واقع، همچون وارثی است که ذخایر سه‌هزارساله علم و هنر را، که با غنائم جنگ و بازرگانی از خاورزمین به آن‌ها رسیده، به‌ناحق تصاحب کرده است. با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک، و احترام گذاشتن به آن، در حقیقت وامی را که نسبت به مؤسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم ادا کرده‌ایم.^۱



تمدن ایلام-هلمتمی^۲؛ شوش^۳

چون خواننده به نقشه جغرافیای پارس مراجعه کند و انگشت خود را از رود دجله بر خلیج فارس تا شهر عراقی العماره^۴ حرکت دهد و هنگامی که به این شهر رسید، انگشت خود را، در امتداد مشرق، از مرز عراق بگذراند و به شهر شوش کنونی برساند، به این ترتیب، حدود کشور شهر شوش قدیم را یافته است. این شهر مرکز ناحیه‌ای است که یهودیان آن را ایلام، یعنی زمین بلند،

۱. کتاب مشرق زمین: گاهواره تمدن، فصل هفتم، ص ۱۴۱.

2. Ha[L]tamti/Hatmti.

3. susa.

۴. شهر عماره (به عربی الیماره) مرکز استان میسان واقع در جنوب شرقی عراق.

می‌نامیده‌اند. در این سرزمین کم‌وسعت، که از طرف باختر با مرداب‌ها و از طرف خاور با کوه‌های کنار فلات بزرگ ایران محدود و حفاظت می‌شده، ملتی می‌زیسته که نژاد و منشأ آن را نمی‌دانیم، و یکی از مدنیه‌های تاریخی به دست همین مردم ایجاد شده است. در همین ناحیه، به اندازهٔ زمان یک نسل پیش از این، باستان‌شناسان فرانسوی به آثاری انسانی دست یافته‌اند که تاریخ آن‌ها به بیست هزار سال قبل می‌رسد و نیز شواهد و اسنادی از فرهنگ و تمدن پیشرفته‌ای پیدا کرده‌اند که قدمت آن تا چهل و پنج هزار سال قبل از میلاد بالا می‌رود.

ظاهراً چنان به نظر می‌رسد که در آن زمان، مردم ایلام تازه از زندگی بیابان‌گردی و شکار و ماهیگیری بیرون آمده بودند؛ ولی در همان زمان، سلاح و افزارهای مسی داشتند، روی زمین کشاورزی می‌کردند، حیوانات را اهلی می‌کردند، با خط‌نویسی دینی و اسناد بازرگانی آشنا بودند، آینه و جواهرات را می‌شناختند، و بازرگانی آنان از مصر تا هند امتداد داشت. در کنار افزارهای سنگ چخماقی صاف‌شده، که ما را به عصر سنگی جدید می‌رساند، گلدان‌های خوش‌ساخت گردی می‌بینیم که بر آن‌ها نقش‌های هندسی با تصاویر زیبای حیوانات و گیاهان رسم شده، و پاره‌ای از آن‌ها چنان است که در شمار بهترین آثار هنری ساخت دست بشر به شمار می‌رود. در همین جاست که نه‌تنها نخستین چرخ کوزه‌گری آشکار می‌شود، بلکه نخستین چرخ ارابه نیز به کار گرفته شد. این افزار ظاهراً ساده و کم‌اهمیت، که در حقیقت برای آسان بسیار حیاتی و سودمند هستند، بعدها در بابل، و بسیار دیرتر از آن در مصر، مورد استفاده قرار گرفت. مردم ایلام از آن زندگی مقدماتی پیچ‌درپیچ خود به زندگی جنگی و کشورگشایی پردردسر پرداختند و سومر و بابل را گرفتند. پس از آن وضع دگرگون شد و هر دو دولت، یکی پس از دیگری، ایلام را در تصرف خود گرفت. کشور شهر شوش شش هزار سال بزیست و در این مدت، شاهد اوج عظمت سومر، بابل، مصر، آشور، پارس، و یونان و روم بود و، به نام شوش، با کمال جلال، تا قرن چهاردهم میلادی پابرجای ماند. در طول این تاریخ دراز، دوره‌های مختلف بر شوش گذشت و ثروت آن گاهی بی‌اندازه زیاد بود؛ در آن هنگام که آشور بانی‌پال بر شوش مسلط شد و آن را غارت کرد (۶۴۶ ق. م)، وقایع‌نگاران شاه فهرستی از طلا و نقره و سنگ‌های گرانبها و زینت‌آلات سلطنتی و جامه‌های فاخر و اثاثیهٔ عالی و ارابه‌هایی را که فاتحان با خود به نینوا بردند، ثبت کرده‌اند. تاریخ دورهٔ تناوب غم‌انگیز خود، میان پیشرفت هنر و جنگ را به این ترتیب آغاز کرده است.^۱

۱. مشرق‌زمین: گاهوارهٔ تمدن، ویل دورانت، فصل هفتم، صص ۱۴۲-۱۴۳.

گهواره‌های مدنیت

آسیای میانه، آناتو، خطوط انتشار

تمدن در کجا آغاز شده است؟ این سؤالی است که به‌نوبه‌خود بدون جواب خواهد ماند. اگر گفته علمای زمین‌شناسی را باور کنیم - که البته نظریات ایشان، دربارهٔ امور ماقبل تاریخ، پوشیده از ابرهای ابهامی است که دست‌کمی از تاریکی‌های فلسفی ندارد - باید بگوییم که مناطق آسیای میانه، که اینک خشک و بی‌آب‌و‌علف هستند، در گذشته پرآب و معتدل بوده و دریاچه‌های بزرگ و رودخانه‌های فراوان داشته‌اند. بازپسین عقب‌نشینی یخچال‌ها این سرزمین‌ها را دچار خشکسالی ساخته و در پایان امر، کار به‌جایی رسیده که به علت کمی بارندگی در آن نواحی ایجاد مدنیته‌ها و کشورها غیرممکن شده است. به همین جهت، ساکنان آن اراضی مجبور به مهاجرت به خاور و باختر و شمال و جنوب گردیده‌اند تا به‌جایی برسند که آب کافی در اختیار داشته باشند، و به این ترتیب، شهرها یکی پس از دیگری حالی شده‌اند. هم‌اکنون خرابه‌های شهرهایی چون بلخ تا نیمه در شن فرورفته، و لابد چنین شهری، که محیط آن سی و پنج کیلومتر است، روزی پر از جمعیت بوده است. هنوز از سال ۱۸۶۸ مدت درازی نگذشته است و در آن هنگام هشتاد هزار نفر ساکنان ترکستان باختری، که دورتادور شهرستان را ریگ روان فراگرفته بود، ناچار شدند از آن ناحیه مهاجرت کنند. بسیاری از دانشمندان چنین تصور می‌کنند که این نواحی که اکنون در شرف مرگ‌اند ناظر و شاهد نخستین گام‌های مجموعهٔ تو بر تویی از نظم و پیش‌بینی و آداب و اخلاق و راحت‌طلبی و فرهنگ بوده که از میان آن، تمدن کنونی بیرون آمده است.

در سال ۱۹۰۷ پمپلی در آناتو، در ترکستان جنوبی، آثاری از جنس سفال و جز آن به دست آورد و تاریخ آن را نه هزار سال قبل از میلاد تخمین زد. البته احتمال دارد در این تخمین، چهار هزار سال مبالغه شده باشد. چنانچه معلوم شده است، مردم آن ناحیه کشت گندم و جو و ذرت را می‌دانسته و در افزارهای خود مس را به کار می‌برده و حیوانات اهلی در اختیار داشته‌اند. نقش‌هایی که روی ظروف سفالی آنان دیده می‌شود نمایندهٔ آن است که تمدن ایشان مسبوق به سابقهٔ چندین قرن می‌باشد. از ظاهر امر چنین برمی‌آید که فرهنگ پنج هزار سال قبل از میلاد ترکستان، در آن هنگام، خود، فرهنگ و تمدن سابقه‌دار و کهنی بوده است. ممکن است که در آن زمان، مورخان و دانشمندانی وجود داشته‌اند که برای یافتن ریشهٔ قدیمی تمدن خود به کاوش می‌پرداخته‌اند، یا

فلسوفانی زندگی می‌کرده‌اند که از انحطاط نسل بشری متأثر بوده و بر گذشته نیک حسرت می‌خورده‌اند.

چون آن اندازه علم و معرفت صحیح در اختیار نداریم که این سرزمین را به نیکی بشناسیم، با خیال می‌توانیم تصور کنیم که در نتیجه قهر آسمان و خشکی فراوان زمین، ساکنان این نواحی ناچار شده‌اند از سه طرف به مهاجرت بپردازند، و در این مهاجرت، هنر و فرهنگ و تمدن خود را همراه برده‌اند. اگر نژاد آن مردم به نواحی دوردست نرسیده باشد، هنرشان از طرف خاور به چین و منچوری و آمریکای شمالی، و از طرف باختر به ایلام و مصر و حتی ایتالیا و اسپانیا رسیده است. در خرابه‌های شوش که در ایلام قدیم (ایران کنونی) قرار دارد، آثاری به دست آمده که شباهت فراوانی به آثار آناتو دارد و با کمی استفاده از نیروی خیال می‌توان گذشته را در نظر آورد و دریافت که در بامداد مدنیت، میان دو شهر شوش و آناتو روابط فرهنگی برقرار بوده است (حدود چهار هزار سال قبل از میلاد). همین‌طور وجود مشابهت‌های دیگری نشان می‌دهد که میان مصر و بین‌النهرین نیز چنین روابطی وجود داشته است.

گفتن اینکه کدام‌یک از مدنیت‌ها قدیم‌تر بوده فعلاً امکان ندارد و چون درمی‌یابیم که همه این تمدن‌ها افراد خانواده واحدی بوده‌اند، فهم اینکه قدیمی‌ترین آن‌ها کدام است چندان اهمیت ندارد. اگر ما در این کتاب با عقیده‌ای که عمومیت دارد مخالفت می‌کنیم و ایلام و سومر را پیش از مصر می‌آوریم، بیهوده و برای مخالفت با رأی جمهور به این کار نپرداخته‌ایم، بلکه از آن جهت است که عمر این مدنیت‌های آسیایی، در مقایسه با تمدن‌های آفریقایی و اروپایی، درازتر است. هرچه آگاهی ما نسبت به این تمدن‌ها بیشتر شود، این حقیقت نیز آشکارتر می‌گردد. هنگامی که دانشمندان باستان‌شناسی پس از یک قرن کاوش نتیجه‌بخش در اراضی مجاور نیل، بیل و کلنگ خود را به عربستان و فلسطین و بین‌النهرین و ایران انتقال دادند و در کار خود پیش رفتند، به این حقیقت بیشتر واقف گردیدند که دلتای حاصلخیز رودخانه‌های بین‌النهرین جایی است که شاهد و ناظر پرده اول نمایشنامه تاریخی تمدن بوده است.^۱

۱. تاریخ تمدن مشرق‌زمین، ویل دورانت، جلد اول، فصل ششم، صص ۱۳۳-۱۳۱.

تاهیتی نقل می‌کنند، و نیز مهارت هنری و حساسیت شاعرانه مردم کنونی این کشورها همه دلیل روشنی است بر اینکه شکوه و عظمت کهنی در این نقاط وجود داشته و از بین رفته، و به‌خوبی آشکار می‌سازد که مردم این سرزمین‌ها از آن کسانی نیستند که تازه پا به دایره فرهنگ و تمدن می‌گذارند، بلکه از آن دسته هستند که به اوج تعالی رسیده و اینک مراحل تنزل را می‌پیمایند. از طرف دیگر، در اقیانوس اطلس، میان جزیره ایسلند و قطب جنوب، برجستگی‌ای در عمق اقیانوس دلیل تازه‌ای است که افسانه قدیمی و جذاب افلاطون را تأیید می‌کند. مطابق این افسانه، سابق بر این، جزیره بزرگ یا تقریباً قاره‌ای میان اروپا و آسیا وجود داشته و بر اثر حوادث ارضی به زیر آب فرو رفته است. شلیمان^۱ که در واقع زنده‌کننده شهر تروا است، عقیده دارد که این قاره یا آتلانتیس حلقه اتصال میان دو فرهنگ اروپا و یوکاتان بوده و مصر تمدن خود را از همین آتلانتیس اخذ کرده است. از کجا معلوم که آمریکا، خود، همین آتلانتیس نباشد که در عصر حجر جدید با مدنیت‌های آفریقایی و اروپایی ارتباط داشته است. ممکن است هرچه امروز دست بشر به آن می‌رسد و نام اکتشاف پیدا می‌کند، تجدید اکتشافی از عصرهای گذشته باشد.



مجسمه‌های سنگی جزیره ایستر

۱. هاینریش شلیمان (۱۸۹۰-۱۸۲۲)، باستان‌شناس غیر کلاسیک

بدون شک می‌توان همان‌طور که ارسطو عقیده داشته، چنین پنداشت که جهان مدنیت‌های فراوان دیده و به بسیاری از مخترعات و اسباب تجمل دست یافته و پس از آن، در نتیجهٔ ویرانی، یاد آن از خاطره‌ها محو شده است. چنان‌که فرانسیس بیکن می‌گوید: تاریخ همچون تخته‌پارهٔ کشتی است که بر روی گردابی شناور است، و آنچه از آن تباہ شده و از میان رفته بیش از آن است که بر جای مانده و تنها مایهٔ تسلی خاطر ما آن است که بگوییم همان‌طور که لازم است فرد بشری بسیاری از چیزها را که با آن‌ها تصادف می‌کند به دست فراموشی سپارد تا خردش زایل نشود، همان‌طور هم نوع بشر از میراث سرشار آزمایش‌های فرهنگی خود آنچه را درخشنده‌تر و نیرومندتر یا بهتر قابل ثبت و تدوین بوده به خاطر نگاه داشته است. این میراث بشری، اگر ده یک آنچه هم‌اکنون هست می‌بود، را یک نفر انسان نمی‌توانست به‌تمامی اخذ کند و به خاطر بسپارد. با وجود این، خواهیم دید که داستان انسان به اندازهٔ کافی کامل است.^۱

میراث شرقی ما

تاریخ چهارهزاره و جریان پرمایه‌ترین تمدن‌های قارهٔ عظیم را با شتابی ناخواسته نگریسته‌ایم و بی‌گمان، نه به فهم این تمدن‌ها نایل آمده، نه حق آن‌ها را ادا کرده‌ایم. مگر یک انسان توان آن را دارد که در طی عمر خود از عهدهٔ دریافت یا برآورد میراث دیرینهٔ بشریت برآید؟ نهادها و رسوم و هنرها و خلیقات یک قوم فراورده‌هایی هستند که بنا بر قانون انتخاب‌انساب، از همهٔ آزمایش‌های راهجویانهٔ آن قوم، از تمام شناخت‌های نسل‌های متمادی برخاسته‌اند. از این‌رو، فهم تمدن‌ها و، به طریق اولی، داوری دربارهٔ آن‌ها از مجال خرد یک فیلسوف و حیطةٔ ذهن یک دانشجو بیرون است، و از اینجاست که اروپا و آمریکا - این فرزندان نوادهٔ خودخواه آسیا - هرگز به ارزش میراث کهن پدران خود پی نبرده‌اند. اگر هنرها و فنونی را که از شرق به غرب رفته‌اند یا مطابق دانش محدود کنونی ما، نخستین بار در مشرق‌زمین پدید آمده‌اند برشماریم، درمی‌یابیم که بی‌عهد و جهد، پیکره‌ای از تمام تمدن‌های بشری به میان نهاده‌ایم.

نخستین عنصر تمدن^۲ کار است - کشتکاری و صنعت‌کاری، حمل‌ونقل و دادوستد. در مصر به قدیم‌ترین شیوهٔ کشاورزی و آبیاری و تهیهٔ نوشابه‌هایی چون فقا و شراب و چای (که ظاهراً تمدن جدید به‌دشواری می‌تواند بدون آن‌ها استوار ماند) برمی‌خوریم. صنایع‌دستی و مهندسی همچنان‌که

۱. تاریخ تمدن مشرق‌زمین، ویل دورانت، جلد اول، فصل ششم، صص ۱۳۰-۱۳۱.

در اروپای پیش از ولتر سخت رونق داشتند، در مصر قبل از موسی نیز در مدارج کمال بودند. تاریخ کهن امارت آجری به عصر سارگن اول می‌رسد. اول بار چرخ کوزه‌گری و چرخ اربابه در ایلام، و پارچه‌کتنی و شیشه در مصر، و ابریشم و باروت در چین ساخته شدند. طرز استفاده از اسب از آسیای میانه به بین‌النهرین و مصر و اروپا انتقال یافت. کشتی‌های فنیقی پیش از عهد پریکلس، آفریقا را دور زدند. قطب‌نما - که انقلاب تجاری اروپا را به وجود آورد - از چین برخاست. قراردادهای بازرگانی، مقدمات بانکداری و معامله با طلا و نقره اول بار در سومر پدید آمد. و چین، قبل از کشورهای دیگر، دست به معجزه تبدیل طلا و نقره به پول کاغذی زد.

دومین عنصر تمدن حکومت است - سازمانی است برای انتظام حیات فردی و زندگی جمعی - از طایفه (=کلان) اولیه تا خانواده کنونی و دولت. نخستین اجتماعات روستایی در هند، و نخستین حکومت‌های شهری در سومر و آشور برپا شدند. مصر، در طی قرن‌ها، با حداقل فشار، به سرشماری و وصول مالیات درآمد و تأمین صلح داخلی پرداخت. اورانگور و حمورابی قانون‌نامه‌های بزرگ تدوین کردند و داریوش، با ارتش و دستگاه چاپاری خود، یکی از منظم‌ترین شاهنشاه‌های جهان را برپا داشت.

سومین عنصر تمدن اخلاق است - آداب و رسوم، وجدان و نیکوکاری. اخلاق قانونی است که در روح رسوخ می‌یابد و افراد را به شناختن حق و مایل و مهار کردن امیال خود می‌کشاند. از این‌رو، جامعه بدون اخلاق متلاشی و شکار دولتی منسجم می‌شود. آداب مردم‌داری از درباره‌ای قدیم مصر و بین‌النهرین و ایران فرآمدند. حتی امروز هم خاور دور می‌تواند آداب شایسته‌ای به غرب بدهد و بی‌شکیب بیاموزد. رسم تگگانی در مصر آغاز شد و با رسم تعدد زوجات (چندگانی) که از عدالت به دور، اما برای نژادهای آسیایی سودمند بود، از دیرباز در افتاد و استقرار یافت.

چهارمین عنصر تمدن دین است - اعتقاد به عواملی در ورای طبیعت، برای تخفیف رنج‌ها و اعتلای شخصیت و تقویت غرایز اجتماعی و نظم جامعه. گرامی‌ترین اساطیر دینی اروپاییان در سومر و بابل و یهودستان ظهور کردند. داستان‌های مربوط به آفرینش و طوفان عالم‌گیر و هبوط آدم و رستگاری نهایی بشری در مشرق زمین پرورده شد، و در همین‌جا بود که مریم، مادر خدا یا به قول هانیه، «لطیف‌ترین گل شعر»، در میان ربه‌النوع‌های فراوان شکفت. خاستگاه یکتاپرستی و دلنشین‌ترین ترانه‌های عشق و ستایش، و تنهاترین و افتاده‌ترین و شورانگیزترین شخصیت تاریخ جایی جز فلسطین نبود.

پنجمین عنصر تمدن علم است - روشن دیدن، به دقت ثبت کردن، بی‌غرضانه سنجیدن. علم شناختی است که به تدریج اندوخته می‌شود و آن قدر عینی و صادق است که می‌توان با آن به پیش‌بینی پرداخت و بر حوادث تسلط یافت. مصر حساب و هندسه و گاه‌شماری را بنیاد نهاد. کاهنان و پزشکان مصری طبابت کردند، بیماری‌ها را شناختند، به صدها گونه عمل جراحی دست زدند و برخی از آرای بقراط، پدر یونانی طب، را پیش از او به میدان نهادند. بابل اختران را مورد تحقیق قرار داد، برای منطقة البروج تقسیماتی شناخت، و ماه را به چهار هفته، و روز را به دوازده ساعت، و ساعت را به شصت دقیقه، و دقیقه را به شصت ثانیه تقسیم کرد. هند اعداد ساده و ارقام اعشاری خود را به اعراب رسانید، و لطایف خواب‌گونه (هیپنوتیسم) و فن مایه‌کوبی را به اروپا آموخت.

ششمین عنصر تمدن فلسفه است - تلاش برای تحصیل جهان‌بینی. انسان نیازمند بینشی جهان‌شمول است، اما در لحظات فروتنی، نیک درمی‌یابد که جهان‌بینی به‌راستی تنها یک موجود لایتناهی را دست می‌دهد، بنابراین، فلسفه تجسسی است دلیرانه، ولی بی‌نتیجه درباره علل نخستین و معنای نهایی موجودات؛ تاملی است درباره حقیقت و جمال و فضیلت و عدالت و انسان کامل و دولت بی‌منقص. این تدقیق‌ها اندکی پیش از آنکه در اروپا روی نماید، در مشرق زمین رخ نمود. هنگامی که اروپا هنوز در توحش به سر می‌برد، مصریان و بابلیان به طبع و سرنوشت بشری اندیشیدند، و یهودیان در پیرامون حیات و مرگ، رسالات جاویدان نوشتند. هندوان، حداقل در عصر پارمندیس و زنون یونانی، با منطق‌شناسی و شناخت‌شناسی بازی کردند. قرن‌ها پیش از زادن سقراط یونانی، فلسفه اولای اوپانیشاد پیدایش یافت، و بودا نظریاتی در شمار روان‌شناسی جدید آورد. اگر هند فلسفه را در دین غرق کرد و نتوانست خرد را از دست‌یاز امید و آرزو برکنار برد، چین فلسفه را از دین دور داشت، و قبل از عصر سقراط، متفکری پرورد که هنوز هم می‌توان آرای متین او را، شاید بی‌تغییر، هادی مردم و ملهم کشورداران شریف دانست.

هفتمین عنصر تمدن ادب است - انتقال زبان، تربیت جوانان، ظهور و تکامل خط، آفرینش شعر و نمایش، تحریک خیال‌پروری، و ثبت کردن و یاد آوردن گذشته. کهنه‌ترین آموزگاه‌هایی که بر ما معلوم‌اند به مصر و بین‌النهرین تعلق داشتند؛ حتی قدیمی‌ترین مدرسه‌های فن حکومت ابتکار مصریان بودند. ظاهراً کتابت در آسیا پدید آمد: الفبا و کاغذ و مرکب در مصر، چاپ در چین. بابلیان، در کهن‌ترین روزگاران، دستور زبان و کتاب لغت نوشتند و کتابخانه ساختند. پیش از پیدایش آکادمی افلاطون در یونان، هندیان به تأسیس دانشگاه پرداختند. آشوریان گزارش‌نویسی را به‌صورت

تاریخ‌نویسی درآوردند، و مصریان تاریخ را به حماسه تبدیل کردند. خاور دور شعر را به‌عنوان ادراکی مستتر در الفاظی کوتاه پرورد و لطیف‌ترین انواع شعری را به دنیای جدید عرضه داشت. نبونیدوس و آسوربانی‌پال که برای باستان‌شناسان ما آثاری مهم به جا نهاده‌اند خود از باستان‌شناسی آگاه بوده‌اند، و برخی از قصه‌هایی که هنوز کودکان ما را سرگرم می‌کنند از میراث‌های هند کهن به شمار می‌رود.

هشتمین عنصر تمدن هنر است - آراستن حیات با وزن و رنگ و صورت‌های خوشایند. ساده‌ترین هنرها تن‌آرایی است. حتی در مرحله‌های آغازین تمدن‌های مصری و سومری و هندی، به جامعه‌های ظریف و آرایش‌افزارهای فضیحت‌انگیز برمی‌خوریم. مقابر مصری از سازوبرگ فاخر، ظرف‌های سفالین زیبا و نقش‌های هنرمندانه‌ای که روی عاج یا چوب کنده شده است، مالا مال‌اند. مسلماً یونان در پیکرتراشی و معماری و پیکرنگاری و برجسته‌کاری نه‌تنها از آسیا و کرت چیزها آموختند، بلکه از شاهکارهایی که در عصر آنان هنوز در پیرامون رود نیل بود نیز درس گرفتند. معماری یونانی در ساختن ستون‌های معروف به دوری و یونی از مصر و بین‌النهرین بهره جست. اروپا، گذشته از ستون، طاق، ضری و قبه و گنبد را نیز از این سرزمین‌ها اقتباس کرد. معماری آمریکایی کنونی از برج‌های کهن خاور نزدیک تأثیر برداشته است. در سده نوزدهم، نقاشی چینی و نقاشی ژاپنی وضع و جریان هنر اروپا را دگرگون کردند و چین اروپا را با صنعت چینی‌سازی آشنا ساخت و رقیب خود گردانید. آوازهای پر و قر و جلالی که پاپ گرگوریوس کبیر در کلیسای کاتولیک رواج داد، از سرودهای حزن‌آلودی که یهودیان تبعیدی هیتی با وحشت در کنیسه‌های دورافتاده می‌خواندند، نشئت گرفت.

چنین است برخی از عناصر تمدن و بخشی از میراث شرقی مغرب‌زمین. ولی میراث فرهنگی مغرب‌زمین منحصر به میراث شرقی آن نیست. بخش بزرگی از آن مرده‌ریگ دنیای کلاسیک (یونان و روم) است.^۱

۱. تاریخ تمدن مشرق زمین، فصل سی و یکم، صص ۹۹۰-۹۹۳.